



معرفی دبیر دفتر کردستان

به دنبال درخواست رفیق مظفر محمدی مبنی بر کناره گیری از پست دبیری دفتر کردستان، جهت ادامه معالجات پزشکی، کمیته رهبری حزب رفیق محمد راستی را بعنوان دبیر دفتر کردستان تعیین کرد.
کمیته رهبری از طرف همه رفقای حزبی برای رفیق مظفر محمدی آروزی بهبودی هرچه سریعتر را دارد.

کمیته رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی)
۲۰ نوامبر ۲۰۲۰

پروپاگاندا جنگی حزب دمکرات کردستان عراق و پ ک ک!

اطلاعیه دفتر کردستان

اخیرا شاهد تبلیغات و پروپاگاندا جنگی همه جانبه ای میان حزب دمکرات کردستان عراق (جریان بارزانی) و پ ک ک و همزمان جمع اوری و جابجایی نیروهای نظامی آنها، در کردستان عراق هستیم. ماجرای که باعث هراس و نگرانی مردم کردستان عراق شده است. نگرانی به حق از تبدیل محل کار و زندگی آنها به جنگ و کشمکش که اگر شروع شود سرانجام فاجعه باری خواهد داشت.

جریان بارزانی حضور پ ک ک در مناطق تحت سلطه خود را عامل ناامنی این منطقه و کشاندن جنگ ترکیه و پ ک ک به کردستان عراق میدانند. آنها خواهان محدود شدن حضور پ ک ک در این مناطق و برگشتن آنها به پایگاههای خود در قندیل ترک خاک کردستان عراق اند. این مسئله بدنبال توافقات اخیر دولت عراق و حکومت اقلیم کردستان و مشخصا جریان بارزانی، از جمله توافق بر سر کنترل کامل سنگال زیر نظر دولت مرکزی و وعده پرداخت بودجه ای به حکومت اقلیم و پاره ای توافقات دیگر، در شرایطی که پ ک ک و حشدالشعبی هر دو در این منطقه حضور دارند، جدی تر شده است. پ ک ک متقابلا حضور در شمال کردستان عراق را ضامن حفظ امنیت نیروهای خود در مناطق اردوگاهی در دامنه های قندیل دانسته و بعنوان نیرویی که در دفاع از مردم سنگال نقش جدی داشته، خود را محق و مجاز برای حضور در این منطقه میدانند.

"هویت مشترک"، منافع نا مشترک!

وریا نقشبندی



میگویند مردم کردستان از همان روز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی بغیر از نکبت و فلاکت خیری از جمهوری اسلامی ندیدند. از برپا کردن جوخه های اعدام و به خاک و خون کشیدن شهرهای کردستان تا پایمال کردن تمامی حق و حقوق این مردم و انواع تبعیض و سرکوب، واقعیتهای زمختی هستند که دهه هاست بر پیکر این مردم سنگینی میکند. جمهوری اسلامی کاملا آگاهانه به این تبعیض و سرکوب کردن در کردستان رنگ قومی و مذهبی میزند. اما در پشت این تصویر زمخت و واقعیتهای دیگری نیز نهفته است.

صفحه ۲

ملت، ملی گرایی و نوستالژی ناسیونالیستی

شعب زکریای



در حاشیه اظهارات شعب زکریای در مورد تاریخ کومله و مسئله ملی در کردستان

سهند حسینی

این نوشته بر اساس بحثی که در رابطه با اظهارات شعب زکریایی در یک برنامه ویدیویی، در دفتر کردستان حزب حکمتیست ارائه داده شد، تهیه شده است. معرف بحث من بودم و این مطلب تابعی از بحث ارائه شده است.

صفحه ۴

تمام روزها را به 25 نوامبر تبدیل کنیم

به بهانه سالروز جهانی منع خشونت علیه زنان

آسو سهامی



در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰ خواهران میرابل هنگامی که به ملاقات همسران زندانی شان می رفتند، در مسیر راه با شلیک گلوله

مزدوران دیکتاتور دومنیکن کشته شدند. قتل فجیع پاتریا، ماریا و آنتونیا میرابل، نه تنها باعث خشم و نفرت عمومی علیه رافائلو تروخیو دیکتاتور دومنیکن شد، بلکه خود به نیرو و پتانسیل مبارزه زنان در آمریکای لاتین بدل گشت.

صفحه ۸

در این شماره همچنین میخوانید:

- اطلاعیه خبری دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) ص (۳)
- به سنج جدید خوش آمدید! (برگرفته از نشریه علیه بیکاری) ص (۹)
- مرگ جلال ملکشاه و اشک تمساح ناسیونالیسم کرد! آسو سهامی ص (۱۰)

اما و مستقل از ادعاهای این دو نیرو و متحدین محلی و منطقه ای شان، جدال و کشمکش این دو

نیرو، سر سوزنی به منافع مردم کارگر و زحمتکش در کردستان عراق، ترکیه و... مربوط نیست. از زاویه منفعت و امنیت مردم در کردستان عراق، سنگربندی و کشمکش و جنگ اینها علیه هم، ربطی به تامین امنیت و آسایش مردم این مناطق ندارد. خصومت و کشمکش میان این دو نیروی ناسیونالیست کرد برای تامین منافع خود، اعمال حاکمیت ارتجاعی خود بر مناطق مختلف و بعلاوه تابعی از نیاز دولت ها و قدرت های منطقه ای متحد آنها در جنگهای نیابتی در این منطقه است. نه پ ک ک نماینده و مدافع مردم کرد زبان در منطقه است و نه جریان بارزانی. این دو جریان و همه احزاب رنگارنگ ناسیونالیست کرد، نه تنها سر سوزنی به دنبال تامین رفاه و امنیت و آزادی مردم زحمتکش در کردستان عراق و منطقه نیستند، که بعلاوه خود عامل تباهی، فقر و محرومیت این مردم اند.

سنگ امنیت زندگی مردم کردستان را به سینه زدن آنها از جانب جریان بارزانی و دولت اقلیم که سه دهه است عامل اصلی ناامنی، محرومیت و فقر بی انتهای مردم کردستان عراق است، عمیقاً ریاکارانه است. مردم کردستان روزانه برای تامین ابتدایی ترین حقوق حقه خود با احزاب ناسیونالیست کرد که اکنون بر این منطقه حاکمند، در جنگ و جدال اند.

از زاویه منافع و امنیت مردم در تمام این مناطق، نه کشمکش ترکیه و ایران و سوریه و عراق و عربستان در خدمت امنیت و رفاه و آسایش آنان است، نه ماموریت های احزاب ناسیونالیست متحد دول درگیر در این قطب بندی های منطقه ای و جهانی. جریان بارزانی، پ ک ک، اتحادیه میهنی و همه احزاب و جریانات ناسیونالیستی در منطقه، در کنار دول مرتجع از جمهوری اسلامی تا دولتهای ترکیه عراق و سوریه، مستقل از هر کشمکشی که با هم دارند، همگی عاملین ناامنی، جنگ و خانه بدوشی، فقر و بیکاری و گرسنگی مردم محروم در این منطقه هستند.

امروز این واقعیت که پ ک ک متحد جمهوری اسلامی و حزب بارزانی متحد ترکیه است، اینکه همه احزاب ناسیونالیست کرد از احزاب کردی در ایران تا حزب طالبانی، همگی در جبهه دولتهای منطقه ای سنگر گرفته اند و حیات و ممانتشان ربطی به منافع، امنیت و آسایش و خوشبختی مردم ندارد، غیر قابل انکار و پوشش است. منفعت "کرد" نزد اینها، منفعت حساب های بانکی و قدرت سران خودگمارده "کرد" است.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)، ناامن کردن محل کار و زندگی مردم زیر هر عنوانی را محکوم و مردم کردستان در همه مناطق را به مبارزه و اعتراض علیه مزاحمت ها، قلدری ها، زورگویی و اخاذی های همه آنها علیه مردم زحمتکش فرامیخواند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۹ نوامبر ۲۰۲۰

از قضا اگر بختک جمهوری اسلامی برای اکثریت مردم کردستان منشاء انقیاد و بدبختی بوده، برای اقلیتی اما حامل ثروت و مال اندوزی بوده و هست. اینکه ستمی که به مردم کردستان روا میشود فقط به خاطر زبان و مذهبشان است و جمهوری اسلامی همه این مردم را با یک چوب می زند، ریا و ادعای پوچی است که دو طیف و گرایش در کردستان از بیان کردن آن سود می برند، ناسیونالیستها و مذهبی های کرد، نه مردم هوشیار و آگاه به وضع جامعه. مردم کردستان همراه با سراسر ایران انقلاب نکردند که جمهوری فاشیستی اسلامی را گردن نهند. جمهوری اسلامی اگر توانست در همان اوایل قدرت خود را در دیگر شهرهای ایران قوامی ببخشد اما کردستان را به عنوان تهدیدی همیشه مقابل خود داشت. کردستان تبدیل به سنگر دفاع از ادامه انقلاب شده بود و ساختار سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی را به سخره گرفت. جدال آزادیخواهی و برابری طلبی با انقیاد و ارتجاع اسلامی. این جنگی بود میان مردم انقلابی کردستان و ضد انقلاب اسلامی و موج این مقاومت میرفت که دیگر نقاط ایران را نیز به لرزه درآورد. جمهوری اسلامی در امتداد و بعد از سرکوب آخرین بارقه های انقلاب در کردستان، آن را جنگ با تجزیه طلبان و کردهای تسنن نامید تا هرگونه رنگ انقلابی گری و برابری طلبی را از آن بگیرد.

خوانش ناسیونالیستهای کرد و مذهبی های کردستان

در این میان ناسیونالیستهای کرد در شکل حزب دمکرات کردستان و مذهبی های کردستان از جمله مکتب قرآن آن دو طیفی بودند که نمایندگی گرایش قومی و مذهبی در کردستان را بر دوش می کشیدند. تمام تلاش این دو طیف در زدن مهر قومی مذهبی به مطالبات انقلابی مردم کردستان همخوان با تبلیغات و پروپاگاندا جمهوری اسلامی در این جنگ بود. این دو گرایش حتی حاضر بودند با یک اشاره و سرفه خمینی نه تنها خود را، بلکه کل کردستان با خاک و مردمش را به جمهوری اسلامی بفروشد فقط به این شرط که بخشی از قدرت حاکمه باشند. در تمام این سالها، ناسیونالیستهای کرد و فعالین مذهبی کردستان بنا را بر این گذاشته اند که از این تبلیغات جمهوری اسلامی در قومی و مذهبی نشان دادن کردستان بیشترین بهره را برای حفظ بقا خود بکار بگیرند. از اینرو کل تبلیغات ناسیونالیستها و مذهبپوین در برجسته کردن مسئله هویتی به عنوان خاستگاه اساسی مردم کردستان در مقابل جمهوری اسلامی و همزمان پنهان کردن واقعیت خواست برابری طلبی مردم کردستان همانند جاهای دیگر استوار بر یک زندگی در شان انسان، سطح بالای رفاهیات و معیشت، آموزش، خدمات بهداشتی، برابری زن و مرد، حقوق شهروندی و ... می باشد، چیزی که نه تنها در کردستان بلکه در کل سطح ایران خواستها و مطالباتی است که یقه جمهوری اسلامی را گرفته است.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی مسئول مستقیم تمام بدبختی های امروز مردم ایران و کردستان است و کمتر کسی را میتوان شناخت

که به آن اذعان نداشته باشد. ما شاهد اعتراضات و نارضایتی های مختلفی در طول تمام این سالها برای رهایی از نکبتی به نام جمهوری اسلامی هستیم. اما پشت این تصویر واقعیت دیگری نیز نهفته است، آنهم شانه بالا انداختن عامدانه ناسیونالیستهای کرد در جواب دادن به همین خواست های امروزی و زمینی مردم کردستان در فردای رهایی از جمهوری اسلامی است. جمال پورکریم به عنوان رهبر جنبش استقلال طلبان کردستان میگوید: "فسادی که در سیستم حکومت اقلیم کردستان حاکم است در مقایسه با دولتهای دیگر منطقه، می توان گفت دموکراتیک ترین کشور در تمام منطقه است". این خوابی است که ناسیونالیستهای کرد برای کردستان ایران نیز دیده اند. انکار فقر و فلاکت مردم کردستان عراق و افتخار به داشتن چنین حکومتی که دموکراتیک ترین هم میباشد!؟

بنابراین،

اگر زمین دار کرد در دوران نظام سلطنتی خون مردم رعیت را در شیشه کرده بود، اگر آقا و خان کرد فلان منطقه چوب بر گرده رعیت و مردم بی بضاعت گذاشته بود و آن را به عنوان قانون ازلی زندگی به اجرا درمی آورد، برای بورژوازی کرد نیز، دوره جمهوری اسلامی مصادف بود با تسهیل در ثروت اندوزی و استثمار "هم زبان" به دست هم زبان. برای این بخش از بورژوازی کرد که مورد لطف حکومت واقع شد، مثل سرمایه دار هر جای دیگری، ارزانترین راه برای انباشت بیشتر سرمایه، استفاده از نیروی بومی همان منطقه ای بود که در آن سرمایه گذاری میکرد. در کردستان هم همان حکم بدون ذره ای تفاوت صدق میکند. آن بخش از بورژوازی کرد که از حلقه حکومت رانده شد، که امروز در قالب اپوزیسیون جمهوری اسلامی تظاهر میکند، بیشترین خواستش سهم شدن در قدرت سیاسی و اقتصادی حکومتی به منظور در دست گرفتن تمام منابع و امکانات جامعه بود، چیزی که در کردستان عراق و زیر سایه حکومت اقلیم کردستان به روشنی می بینیم.

ناسیونالیستهای کرد میگویند قبل از اینکه ما به طبقات و قشرهای مختلف تقسیم بندی شویم، کرد هستیم. این هویت کردایی و شناسنامه کردی ماست که به انسان بودن ما معنا میبخشد!؟ این هویت حتی بر انسانیت نیز تقدس دارد. این البته در مورد ناسیونالیستهای اقوام دیگر نیز صدق میکند. هویت سازی قومی یا ملی که خواستگاهش بر مبنای تفکیک قائل شدن خود از دیگران و تبدیل آن به یک امر سیاسی در جهت کسب قدرت، به عنوان ابزار بهره گرفتن در دست ناسیونالیستها نمود پیدا میکند. خوانش ناسیونالیستهای کرد از حقوق وقتی به تشکیل حکومت کردی میرسد، حول حق زبان مادری، پوشش و به رسمیت شناختن آداب و رسوم کردی محدود می شود و به ندرت مثلاً از حق رفاه و آسایش جامعه سخن به میان می آورند. بر این باور، بورژوا ناسیونالیست کرد به عمد از سخن به میان آوردن از تقسیم بندی و شکافهای طبقاتی، اجتماعی در جامعه کردستان سر باز میزند و یک مهر قومی و ناسیونالیستی را به همه می زند تا بتواند جنبش های مردمی را برای به دست گرفتن قدرت در آینده به خدمت بگیرد.

میگویند برای ما کردها، هویت ملی از نان شب واجب تر است، که ما کردها بدون مرزهای جغرافیای خود، بی هویت و بی شناسنامه ایم. کاملاً درست می گویند! برای مردم زحمتکش کردستان هیچ چیز مقدس تر از استثمار توسط همزیان خود نیست! کارگر و مزد بگیر کردستان حتی حاضرند از نان شب فرزندان خود بگذرند ولی ذره ای از کیسه سرمایه دار و مسئول کرد که نام کرد و هویت کرد را "حیثیت" بخشیده کم نشود! حتی حاضرند کولبری کنند، هر روز صد بار کشته و زنده شوند ولی به کالای تاجر مفت خور کرد لطمه ای وارد نشود! مردم زحمتکش و استثمار شده کردستان در مبارزه هر روزه خود با جمهوری اسلامی حاضرند بمیرند و جان و مال خود و خانواده شان را قربانی کنند تا این عالیجنابان سرمایه دار و منفعت طلب کرد به آرزوی خود یعنی نشستن بر تخت قدرت برسند! آخه چه آرزوی بزرگتر از این که توسط قاضی کرد محاکمه شوند، زندانبان شان کرد باشد، بازجو و شکنجه گرشان کرد باشد، مامور اجرای اعدامشان کرد باشد، با فتوای ملای سنی کرد تحقیق شوند، قتل کنند، زنان و دختران خود را مورد تعرض و اهانت و بی حرمتی قرار دهند، اگر قرار است به قرون وسطی برگردند، چه بهتر که با دستورات ملای کرد این راه را در پیش بگیرند نه توسط یک مشت ملای شیعه که کردی هم صحبت نمی کنند! میبینید چه دستاوردهای عظیم بشری قرار است فقط با تغییر زبان صاحبان منصب و قدرت برای جامعه کردستان به ارمغان آورده شود؟! تا جایی که خالد عزیز صراحتاً اعلام کرد: "آرزو می‌کردم که کردها مرزهای جغرافیای خود را داشتند و کرد به دست کرد اعدام میشد." (نقل به مضمون). این چکیده ی از خواست و آرزو یک بورژوا ناسیونالیست کرد در راس رهبری حزب دمکرات است که برای جامعه کردستان طلب میکند.

میگویند پوشش کردی هویت ماست ولی طبعاً نمیگویند از زمین تا آسمان فرق هست بین پارچه بنجل و پارچه درجه یک برای ژست "هویت کردایی" گرفتن. در همین کردستان، امروز صدها واحد فقط صنعتی و تولیدی جدا از خدماتی و غیره وجود دارد که از استثمار و گرو گرفتن حقوق شاغلین خود روز بروز فربه تر و ثروتمندتر می شوند و وقتی برای احقاق حقوقی هم اعتراضی صورت بگیرد، همان کارفرما و سرمایه دار کرد برمیگردد و میگوید: "برادران و خواهران همزیان من، ما به عنوان یک قوم و یک ملت بایست مواظب هم باشیم و دشمن این ملت را با این تفرقه اندازی های خوشحال نکنیم!؟". (نقل به مضمون خطاب یک کارفرما در یکی از کارخانه های سنج). این منطق قشر خوش نشین و بالا نشین جامعه در مقابل پایینی هاست، اساساً نانش را در روغن همین استدلالات کلاشانه میزند تا چپاول و بریدن نان سفره کارگر و مردم زحمتکش را مبنای اتحاد و یکپارچگی قومی قرار دهد.

سرمایه دار کرد همان اندازه کارگر و زحمتکش کردستان را غارت و استثمار می کند که سرمایه دار غیر کرد در هر جای دیگر ایران. برای همین سرمایه دار خوش لباس کرد که نه غم اجاره خانه دارد، نه غم قبض آب و

برق و گاز دارد، نه غم نان جیره بندی شده دارد، نه لرزش دست میگیرد وقتی دست در جیب اش میکند، نه درکی از آه پدر و مادر شرمنده در مقابل فرزندانشان دارد، بر اساس کدام معیار اجتماعی و انسانی همتراز و هم سرنوشت با کارگر و قشر پایین جامعه تعریف میشود؟! موقعیت اجتماعی مشترک؟ شرایط اقتصادی مشترک؟ موقعیت اشتغالی مشترک؟ مگر غیر از این است که بدون چنین اشتراکاتی، با هیچ چسب و سریشی نمی توان این دو قشر را بهم چسباند، مگر با دوز و کلک و برجسته کردن هویت نداشته مشترک.

از اینرو بحث هویت مشترک تابعی از یک سلسله تعلقات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی افراد در یک جامعه می باشد نه بر اساس نوع زبان و نحوه پوشش مردمان آن. نوع و شرایط زیست یک جامعه همچنین مشخص کننده فرهنگ و ارزشهای آن در میان قشر و طبقه های مختلف اجتماعی است. با یک نگاه اجمالی به طور مثال به جامعه کردستان میتوان به راحتی به این تقسیم بندی ها رسید. محلات فقیرنشین را مقایسه کنید با محلاتی که طبقات متوسط و سرمایه دار در آن سکونت دارند. منازل این مناطق را با آلونک های همان شهر مورد مقایسه قرار دهید، فروشگاههای مواد غذایی را، مراکز و امکانات تفریحی، سطح آموزش و نوع پوشش و کیفیت آن، همه و همه نشان از تناقضات عمیق فرهنگی و هویتی دارد که با هیچ اجی مجی کردن کردایتی نمیتوان آن را به عنوان هویت مشترک به جامعه قالب کرد. در دوران کرونا بخش عظیم مردم کردستان در فلاکت کامل بسر میبردند. نبود امکانات بهداشتی، گرانی سرسام آور و کمبود مواد خوراکی، وضعیت آب آشامیدنی، نبود هیچ گونه امکانات آموزشی و تفریحی برای کودکان در دوران قرنطینه و صدها مورد دیگر و از سوی دیگر سرمایه دار کرد که کمترین قربانی با این مشکلات و مصائب ریز و درشت که بر سر مردم کردستان آوار شده است ندارد، دم زدن از هویت و تعلقات قومی و مذهبی نه تنها خریداری ندارد بلکه جامعه کردستان را بیش از پیش متوجه این موضوع می کند که از چاه جمهوری اسلامی به چاله ناسیونالیستهای کرد نخواهند افتاد.

نمونه حکومت اقلیم کردستان مثال بارز و برجسته ای است که از هم اکنون زنگ های خطر را برای کردستان ایران به صدا درآورده است. فقر مطلق مردم زحمتکش کردستان عراق همراه با سرکوب شدید معترضان، زن ستیزی سیستماتیک از جانب حکومت که ریشه در نگاه مرتجعانه و اسلامی به موقعیت زن در جامعه دارد، نبود خدمات بهداشتی و آموزشی رایگان، زدن رنگ اسلامی به جامعه و هار شدن منبر نشینان کرد سنی و تهدید هرگونه صدای آزادی خواهی و برابری طبیبی، شکافهای عمیق طبقاتی و ... ارمغانی است که ناسیونالیستهای کرد در بیست سال گذشته در دامن این مردم انداخته اند.

۲۴ نوامبر ۲۰۲۰

اطلاعیه خبری دفتر کردستان حزب حکمتیست(خط رسمی)

**سرنگون باد حکومت!
بروخی حکومت ت!**

شعار اعتراضات امروز در سلیمانیه کردستان عراق

صبح امروز چهارشنبه ۲ دسامبر ۲۰۲۰، شهر سلیمانیه شاهد تظاهراتی چند هزاران نفره مردم بود. این تظاهرات در ادامه دهها تظاهرات بسیار بزرگتر در شهرهای بزرگ و کوچک کردستان عراق در سالهای اخیر علیه فقر و فساد مالی دولت اقلیم و احزاب حاکم است.

مدتی قبل گروهی از معلمین شهر در اعتراض به تعویق افتادن پرداخت حقوق طی التیماتومی به دولت اقلیم اعلام کردند که در صورت بی جوابی، به خیابان ها خواهند آمد.

بخش اصلی صف مقدم اعتراض امروز، زنان بودند که در سخنرانی های پرشورش علیه فساد و دزدی، ادامه وضع را غیرقابل تحمل دانسته و مردم سایر شهرهای کردستان عراق را به اعتراض و انقلاب علیه وضع موجود فراخواندند. برخی از شرکت کنندگان مطالبه دریافت حقوق داشتند، برخی هم با صدای بلند خطاب به خبرنگاران گفتند "ما نه برای حقوق معوقه، که برای خواست سرنگونی این حکومت و برای انقلاب اینجا آمده ایم!!".

در صفوف تظاهرات کنندگان شعار "سرنگون باد حکومت" برجسته بود. یکی از پیشمرگان و زندانیان سیاسی سابق در مقابل دوربین به خبرنگاران گفت که شرمنده است که نتیجه فداکاری های او و امثال او حکومتی شده که مقامات آن مشتکی دزد و مزدوراند، و او امروز آرزوی سرنگونی این حکومت را دارد.

تظاهراتی که ظاهراً برای اعتراض به عدم پرداخت حقوق به راه افتاده بود، توسط شعارهای "بروخی بروخی" (سرنگون سرنگون)، به فراخوان و دعوت مردم در سایر شهرهای کردستان عراق تبدیل شد، تا دسته جمعی راهی برای بیرون آمدن از این اوضاع و خلاصی از حکومت اقلیم و احزاب حاکم پیدا کنند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) خود را بخشی از مبارزه حق طلب مردم آزاده علیه حاکمیت و احزاب ارتجاعی و فاسد کردستان عراق و برای رفاه، آزادی و عدالت اجتماعی میداند و دست تک تک سخنرانان، آژیتاتورهای توانا و سازماندهندگان این اعتراضات را می فشارد و بویژه به زنان مبارز پیشقدم در این مبارزات درود می فرستد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست(خط رسمی)

۲ دسامبر ۲۰۲۰

ملت، ملی گرایی و ...

سهیل حسینی

بحث شعیب زکریایی شامل جنبه های مختلفی میشود که سعی می کنم تا جایی که مجال باشد به آنها بپردازم. برخلاف انتظار و یا شاید تصویری که از شعیب زکریایی داشتیم، که با بحثی جامع و همه جانبه روبرو خواهیم شد، متأسفانه با بحثی نازل و معشوش روبرو شدم. دلایل آنرا با باز کردن مبحث وی در ادامه میشود متوجه شد. شعیب زکریایی در طول اظهار نظرهای خود به مسائل مختلفی از جمله ملت، ناسیونالیسم و مسئله ملی پرداخته و درک به شدت نازل و معشوشی ارائه میدهد که در ادامه همین مقاله به آن بخواهم گشت. به احزاب و بویژه احزابی که از کومه له جدا شده اند پرداخته و من هم در صورت نیاز به آن اشاره خواهم کرد. اما برای شروع به بخش اصلی و اعظم، سخنرانی اش که بیشتر وقایع دوره قیل از حمله ۲۸ مرداد است، میپردازم و سعی میکنم آنرا باز کنم.

بخش اعظم برنامه ویدئویی به بازخوانی و تاریخ نگاری اتفاقات بعد از انقلاب ۵۷ و نقش کومه له در آندوره اختصاص دارد. تاریخ نگاری جهت دار و تقلیل یافته ایی که مشخص است از همان ابتدا هدف سخنران در آن مستتر است. تصویری که سخنران از کومه له و نقش آن در ایندوره تاریخی میدهد شمای یک موجود سیاسی است که تمام جانفشانی و تلاشش برای ایجاد یک ائتلاف کردستانی، تلاش برای هماهنگ کردن "نیروهای کرد" از طرف موجود "خبیثی"، که حزب دمکرات باشد، نقش برآب میشود. نمی خواهم این تصویر را بدست بدهم که حزب دمکرات در تمام طول فعالیتی که داشت در تقابل با نیروی انقلاب و احزاب انقلابی قرار نگرفت و در هر کجا که توانست نیروها و احزاب دیگر را مورد تعرض قرار نداد. این واقعیتی غیر قابل انکار و روشن است که تاریخا اتفاق افتاده است. اما تقلیل دادن فعالیت کومه له تنها و تنها به ایجاد "ائتلاف" و "اتحاد احزاب کردی" و در اینراه بزرگ نمایی برخورد حزب دمکرات در مقابل حسن نیت کومه له با اینکه واقعیاتی در آن هست اما ایدا نه فقط تمام مسئله و حتی گوشه های مهمی از آن نیست. اینکه هیئت کومه له در دو نوبت از طرف قاسملو و هیئت حزب دمکرات مورد تحقیر قرار گرفته اند و اینکه حزب دمکرات در روند مقاومت مردم و نقش کومه له در این مقاومت، کار شکنی کرده است حتما واقعی است و قطعا میتوان با دهها و صدها نمونه مستند آنرا نشان داد و بحثی روی آن نیست اما این نمی تواند تنها تصویر باشد. برای ارزیابی نقش احزاب و رابطه آنها با هم و با دولت مرکزی باید کل پدیده و جنبشی که در کردستان راه افتاد را تحلیل کنیم. تصویری که شعیب زکریایی، مثل هر ناسیونالیست دیگری، از اتفاقات و مقاومت در کردستان میدهد، تصویر مبارزه و مقاومت بعنوان پدیده و جنبشی ماورا طبقاتی به نام "جنبش کردستان" است.

تلاش وی در نشان دادن اینکه حزب دمکرات و کومه لهردو متعلق به جنبش واحدی "جنبش کردستان" بودند، در سخنرانی موج میزند. اینکه این دو نیرو بازیگران و کاراکترهای این

جنبش بودند. هم حزب دمکرات، بعنوان محور شر، که اساسا به دلیل "نا آگاهی" و "منفعت محفلی و محدود" و "دیکتاتورمنشی" خود به امر این جنبش ضربه میزد و هم کومه له، بعنوان محور خیر، به دلیل "تفکرات انسانی"، مهم نبودن "منفعت حزبی و محفلی" و "ار هرو ریباز کومه له" در این "جنبش" واحد حضور داشتند.

در تمام طول سخنرانی تلاش در القا این تصویر به چشم میخورد. علیرغم اینکه آنرا محدود به همان دوره خاص می کند و اما در انتها با خوشبینی، انتظار خود از حزب دمکرات ایندوره را پنهان نمی کند که اگر حزب دمکرات از گذشته تجربه گرفته باشد، میشود با آن وارد ائتلاف شد.

در تمام طول سخنرانی اثری از مبارزه طبقاتی در کردستان، از بورژوازی و طبقه کارگر در کردستان و از سنتها و جنبشهای متفاوت نیست. احزاب در این منطقه نه کاراکترهای طبقاتی سنتها و جنبشهای متفاوت بلکه همه، علی العموم کاراکترهای جنبش واحدی به اسم "جنبش کردستان" هستند. کومه له در این تحلیل نه بخش حزبی یافته جنبش طبقاتی کارگران و کمونیسم جامعه بلکه بخش "چپ و انسانی" جنبش کردستان و یا همان جنبش کردایتی است. در این بطن حمله و تعرض حزب دمکرات به چپها و از جمله کومه له هم، نه از سر تضاد منافع دو جنبش کاملا متفاوت بلکه ناشی از "دیکتاتورمنشی" و "اندانم کاری" و "ارحیت منافع حزبی" این جناح از جنبش کردایتی بر علیه جناح دیگر است. اثری از نقش کومه له در ایجاد شوراها، جمعیتها، کمیته های دخالت مردم و تقابل شدید کومه له با خوانین و املاک بزرگ، جدال آن با مذهب و احزاب بورژوایی در کردستان نیست یا حداقل به شدت رقیق شده است. خبری از بحثهای درون کومه له در مورد نوع سرمایه داری و رژیم نمایندگی آن، گرایشها درون کومه له، پدیده پوپولیسم و مانوئیسم و جدال فکری متعاقب آن نیست. تاریخ ایندوره کومه له به حدی تقلیل داده شده است که اگر کسی آنرا مینا بگیرد شک دارم حتی تصویری سطحی از سیر وقایعی که در آندوره اتفاق افتاد بگیرد. در این تصویر استراتژی و "ریباز کومه له" به جریانی که دنبال منافع شخصی و حزبی خود نیست و انسانی فکر می کند و آزادی را میخواهد تقلیل داده میشود.

در این تصویر کومه له نه جریان چپ و کمونیستی بلکه جریانی ملی است که تلاش برای "اتحاد ملت کرد" و احزابش از طرف حزب دیکتاتورمنش دمکرات سد شده است.

اما واقعا تمام روایت تاریخی همین است که شعیب زکریایی برجسته اش کرده است؟ به طور قطع با مروری به این تاریخ خلاف این ثابت می شود. حزب دمکرات تنها به خاطر "دیکتاتورمنشی" و "منافع حقیر" سازمانی اش در چنین موقعیتی قرار نگرفت. حزب دمکرات بعنوان نماینده بورژوازی کرد، به دلیل منافع جنبشی اش بوده و هست که چنان پراتیکی را در دستور خود می گذارد. حزب دمکرات جریانی بورژوا-ناسیونالیستی است که حداقل در دوره بعد از انقلاب در راس بلوک بورژوازی در کردستان قرار گرفت. منافع

جنبشی و حزبی اش که در نهایت شریک شدن در قدرت و سهم بردن از ثروت و سامان و سرمایه متمرکز در کردستان بود، این حزب را ملزم به انتخاب سیاستهای میکرده که بتواند هژمونی و قدرت جنبش مورد نظر خود را مسجل کند. اتفاقا برای حزب دمکرات بیشتر از بقیه دست بردن به اسلحه و جنگ مسلحانه آخرین راه بود و این ادعای خودشان نیز هست. تا آنجایی که به جنبش ناسیونالیستی و بورژوایی کردستان که حزب دمکرات در راسش قرار گرفته است، برمیگردد، شریک شدن و سهم بردن در قدرت، مهمترین استراتژی بوده و هست. اینکه نوع حکومت مرکزی اسلامی، سلطنتی و یا لیبرالی است تفاوتی نمی کند و باعث تغییری در این استراتژی نمی شود.

برای کومه له به عنوان سازمانی چپ و با هر تحلیلی که از نوع سرمایه داری ایران و یا هر اغتشاش تئوریک دیگری که داشت قضیه اما کاملا فرق میکرد. مستقل از اینکه چه تبیینی از سرمایه داری ایران داشت و با چه درکی از کمونیسم آنرا نقد میکرد، اما در عمل و پراتیک خود را نماینده یک طبقه معین و یک جنبش خاص، جنبش کمونیستی، در جامعه کردستان میدانست. در ایندوره کومه له در عمل نماینده رادیکالیسم انقلابی در کردستان بود. کومه له از ادیخواهی سوسیالیستی و مطالبات و خواست بخش چپ جامعه کردستان، منافع کارگران و زحمتکشان کردستان را در تقابل با خوانین و سرمایه داران کردستان برجسته و نمایندگی میکرد. کومه له علیرغم هر ناروشتی تئوریکی در رابطه با تحلیل جامعه ایران، حل مسئله ملی و ... حزب دمکرات را نماینده بورژوازی کرد، مدافع زمینداران بزرگ و در جبهه مقابل خود ارزیابی میکرد. بر متن چنین پدیده ها و اوضاع و تضاد منافع دو جنبش و دو طبقه متفاوت در جامعه کردستان بود که حزب دمکرات تصمیم به نابودی جنبش چپ و حزب این جنبش را در دستور خود قرار داد و جنگ سراسری را به کومه له تحمیل کرد.

احزاب جدا شده از کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

شعیب زکریایی در بخشی از سخنرانی خود در مورد احزاب منشعب از کومه له بحث کوتاهی، اما با چند حکم سطحی و بی پایه، را به پیش می برد و سنگینی نگاهش را با تصویری وارونه از جدایی کمونیسم کارگری القا می کند.

شعیب زکریایی معتقد است که جریان "شعاری و خیالی" کمونیسم کارگری با ادعای دفاع از کارگر به میدان آمده بود اما همیشه باعث تشتت و انشقاق در صفوف کارگران شده است. اما این مسئله برای وی حاشیه ایی است و اصل مسئله ایی که شعیب زکریایی را آزار داده است، دید و تبیین کمونیسم کارگری نسبت به ناسیونالیسم و احزاب ناسیونالیستی آن جنبش است. ظاهرا کمونیسم کارگری و در راس آن منصور حکمت در تبیین مسئله ملی، ملت و راه حل کمونیستی به این مسئله با "بازنگری اش" به کمونیسم و ملت کرد خیانت کرده و به نوعی نقش کمالیسم برای کردها را در ایران ایفا کرده است. او برای اثبات نظر خود مجبور است به تحریف دست بزند و تعریفی سطحی و بی پایه را به اسم منصور حکمت از پدیده ملت بدست بدهد و بر مبنای این تعریف من در آوردی، وارد جنگ با

منصور حکمت میشود. در ادامه البته به تعریف ملت از دید جناب زکریایی برخوادم گشت و سطحی بودن و بی مایه بودن نظرش را در مورد ملت و "ملت شدن" نشان خواهم داد. همین جا باید تاکید کنم با اینکه بخش کوچکی از سخنرانی او در رابطه با مسئله ملی و ملت است اما عصاره بحث وی اتفاقاً تاکید روی این مسئله است و زمینه چینی هایی برای نشان دادن این پدیده از دید سخنران است. (برای روشن شدن بحث ناچارم در ادامه مفصلتر به پدیده ملت، ناسیونالیسم، مسئله ملی و راه حل کمونیستی این مسئله بپردازم. به این برخوادم گشت.)

در مورد احزاب جدا شده از حزب کمونیست ایران با این تاکید که جدایی و جراحی سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهدی را در ابتدای آن مثبت ارزیابی میکند و تاکید می کند اگر مهدی از همان ابتدا تلاش برای بازسازی کومه له و ادامه "ریباز کومه له" را ادامه میداد قطعاً موفق میشد و یکبار دیگر این جریان را "قوی" و "مدعی" می کرد. البته تبیین سخنران از موجودیت امروز این جریان این است که به منتهی الیه راست چرخیده و به سختی میشود تفاوت آنرا با حزب دمکرات تشخیص داد. در مورد سازمان عمر ایخانیزاده هم فکر می کند که از "ریباز کومه له" منحرف شده و به راستها نزدیک شده است. در مورد کومه له علیزاده فکر می کند زیاد از ریباز و استراتژی کومه له منحرف نشده اما مشکل اساسی اش وجود تابلوی حزب کمونیست است و مضاف بر آن نتوانسته یک انفصال کامل از "چپ شعاری کمونیسم کارگری" را مسجل کند. اما همچنانکه تاکید کردم تمام زمینه چینی هایش در نهایت به تبیین اش از ملت و مسئله ملی ختم خواهد شد.

ملت چیست و ملت شدن چه شکلی است

"وقتی میتوانید ملت شوید که بطور واقعی مستقل شوید و بتوانید تمام آزادیهای انسان امروزی و دنیای پیشرفته را بدست آورده و دارا باشید و با نیروی میلیونی بگوئید که دیگر بس است حکومت شکنجه و حکومت قاتلان. بس است فرهنگ بکشید و حکومت کنید. بس است حکومت دین فروشان و غارتگران. اسیری زنان بس است و دست در دست هم گرسنگی و بی سوادی و حماقت انسانها را ریشه کن کنیم." (از شعيب زکریایی)

"رو به ملت کرد می گویم که تو ملت نیستی اگر ملت بودید چطوری اجازه میدادید زبان و ملیت کردی را ذوب کنند و اجازه میدادید این همه اجیر و کرد فروش و سرکوبگر و... میداندار شوند. رو به دشمنان ملت کرد هم می گویم، کرد از همه ملت‌های موجود در دنیا ملت تراست و از همه شما برای ایجاد دولت خویش لایق تر است. شما اگر از کردها ایراد میگیرید که احزاب عشیره ایی و عقب مانده از قافله تمدن اند و حکمرانی میکنند، حق را به شما میدهم اما اگر به خودتان نگاه کنید همگی شما ملت‌های تقلبی و با نیروی زور درست شده اید. نه تنها ملت نیستید، نه تنها مایه افتخار نیستید بلکه مایه ننگ بشریت هستید. اگر همه چیزهایی را که برای ملت کرد، ننگ میدانید برای خودتان هم مایه ننگ بود می بایست قبل از هر چیز کشورها و دولت‌های خودتان را منحل میکردید. این همه سابقه نوکرمندی در برابر

روس و انگلیس و هر قدر قدرت دیگری و هر بار بخشی از خاک خود را به آنها بخشیده اید. دولت‌های شما از طرف هیچکدام از دولت‌های بزرگ به رسمیت شناخته نشده و هر بار نوعی از فاشیسم ایرانی، فاشیسم عراقی، فاشیسم ترکی را ایجاد کرده اید و از هیچ قتل عام و کشتاری پرهیز نکرده اید."

این دو نمونه بالا تمام تزه‌های شعيب زکریایی در مورد "ملت و ملت شدن" است. ملت برای شعيب موجودی مقدس است و کافی است این تقدس جاودانه بر کسی نائل بیاید تا از تمام خوبیها و شیرینیهای زندگی بهره مند و از تمام شرها و خیانتها و بدبها رها شود. این تعریف دلخواهی، من در آوردی از ملت زیادی "کردانه" (ملت کرد غیور) است و پشت آن تقابل با ناسیونالیسم فارس عرب و ترک و نفرتی خفته از مردم منتسب به فارس و ترک و عرب که حقیر و خفیف تر از آنند که "ملت" نامیده شوند، خوابیده است. این تعاریف آبکی و سطحی از ملت و ملیت، فقط میتواند مایه ریشخند و تاسف خواننده از سطح نازل بحث و استدلال شود. اما در دنیای واقعی سطح دانش، بحث و استدلال تئوریهایی ناسیونالیسم کرد همین است چرا که برای آژیتاسیون و به جوش آوردن خون ناسیونالیستها لازم نیست دانش سیاسی زیادی داشته باشد و همین سطح از "استدلال" با چاشنی از تحریف تاریخ و تحریک احساسات ملی، کافی است. روشی که شعيب زکریایی هم به آن متکی میشود.

"اگر ملتی پانصد سال زبان ملی داشته باشد و همچنین هزار سال دولت و کشور مشخص داشته باشد را میشود ملت نامید. ملیت ایرانی دارای این ویژگیها است." (شروین وکیلی)

این هم تئوری یکی از "تئورسین" های دو آتشه ناسیونالیست ایرانی است. این "تعریف" هم منشا بشریت را ملیت ایرانی فرض میگیرد. پشت هر دو "تعریف" از "ملت" نه استدلال، فاکت، توضیح تاریخی، که منافع جنبشهای سیاسی معینی (جنبش ناسیونالیستی) خوابیده است. تفاوتی نمی کند این ناسیونالیسم با کارت کدام ملت بازی میکند و یا کدام ملت‌ها را به جان هم می اندازد، در نهایت طبق منافع جنبش و سنت سیاسی خاصی عمل خواهد کرد که در هر دوره نظم سیاسی و اقتصادی موجود آنرا باز تعریف میکند. پدیده ناسیونالیسم و "دولت-ملت" پدیده همزاد سرمایه داری است و بر همین مبنا ناسیونالیسم بر متن جنبش بورژوازی و متناسب با اوضاع و احوال دوره خود آنرا باز تعریف می کند.

اما بطور واقعی ملت چیست و این پدیده را چطور میشود شناساند و تعریف مشخص و ابژکتیو از آن بدست داد؟ آیا ملت همان است که جناب وکیلی و زکریایی و هزاران ناسیونالیست دیگر، هر کدام با نقاط تاکید متفاوتی، باز تعریف میکنند؟ آیا ملت جمع آدمهایی هست که زبان مشترک دارند؟ آیا ملت جمع آدمهایی هست که فرهنگ، خون، خاک و یا دولت و کشور مشخصی دارند؟ آیا ملت جمع آدمهای خوب، انسانی و آزادیخواه و غیور است؟ ظاهراً برای تعریف و شناساندن یک ملت باید بیشتر این گزینه ها را لحاظ کرد و خود این امر در عمل منجر به ایجاد تناقضاتی خواهد شد. ملت قوم نیست، قبیله و عشیره

نیست اما موجودی است بدون اینکه تا بحال تعریف دقیقی از آن داشته باشیم، اما عملاً در سطح اجتماعی و به ویژه مناطق زندگی ما نیز تلاش برای تقسیم انسانها بر ملیتهای مختلف وجود دارد و جنبش ناسیونالیستی که در راس آن قرار دارد تا به حال نقش خودش را در شکاف انداختن در میان انسانهای منسوب به ملت فارس و کرد و یا ترک و کرد و یا عرب و کرد ایفا کرده است.

شاید بد نباشد برای روشن شدن قضیه در اینجا تعریف استالین را از ملت بیآوریم که ظاهراً تا همین الان هم "جامعترین" شناسه از ملت می باشد.

"ملت عبارت از همبودی (جماعت) انسانی پایدار و تاریخیاً شکل یافته‌ای است که براساس اشتراک در چهار مشخصه اساسی پدید آمده است: اشتراک زبان، سرزمین، زندگی اقتصادی و ساختار روانی که در مشخصات مشترک فرهنگ ملی بیان می‌گردد."

استالین با اینکه پایه و مشخصه های اصلی یک ملت را در پنج مشخصه بالا بیان می کند اما در ادامه تاکید می کند که هر ملت اصیلی باید ضرورتاً دارای همه مشخصه های بالا باشند در غیر اینصورت نمی شود در چهارچوب ملتی اصیل آنرا جای داد. همین نقطه تاکید را اگر از استالین بپذیریم قطعاً اتوماتیک باید سراغ استثناهایی برویم که در بیشتر مواقع بر قاعده اصلی فزونی خواهد یافت و یکبار دیگر ذهنی بودن و دلخواهی بودن تعریف ملت و ملیت را به رخ خواهد کشید. تعداد ملت‌های که زبان مشترک دارند اما سرزمین و دولت مشترک ندارند، تعداد ملت‌هایی که سرزمین مشترک دارند اما زبان مشترک ندارند، ملت‌های چند زبانه، ملت‌های بدون زبان ملی را به وفور میتوان لیست کرد و پوچی و ذهنی بودن تعاریف مختلف از ملت را میتوان به روشنی نشان داد. در مورد ملت کرد استثناهایش بیشتر از قاعده اش است. ملت کرد مورد ادعای ناسیونالیسم کرد نه زبان مشترک دارد، نه سرزمین و دولت مشترک دارد، نه فرهنگ و پایه اقتصادی مشترک و حتی قوم و اتنیک مشترک هم ندارد. برای فهمیدن بعضی از گویشهای کردی قطعاً اگر مترجم و یا زبان اداری و رسمی دیگری نباشد نمیشود آنرا فهمید. ناسیونالیستهای هورامی خود را یک ملت مستقل حساب می کنند و خود را در چهارچوب ملت کرد به حساب نمی آورند و بطور واقعی زبان تکلمشان کاملاً از انواع دیگر گویشهای کردی مجزا تر است. در هر حال رفتن دنبال برشمردن اشتراکات و تناقضات ملت بودن و نبودن، ما کمونیست‌ها را حتماً دنبال کلاف سردرگمی خواهد فرستاد که گمراه کننده است و جواب به مسئله را غیر ممکن کند.

ملت، مسئله ملی و راه حل کمونیستی

به قول منصور حکمت قبل از اینکه کسی تعریف نلت را از ما پرسیده باشد، ظاهراً یک جواب سر راست در ذهن خودمان داریم. اما تازه وقتی میخواهیم مولفه ها و شناسه های آنرا بدست بدهیم می بینیم که با چه پدیده مبهمی، از نظر تعریف آن، روبرو هستیم. بطور واقعی وجود تناقضات و استثناهایی که پایه های تعریف ملت را دچار مشکل می کند و باعث میشود حتی با گذر یک تاریخ طولانی، هنوز این

ابهامات به قوت خود باقی باشند. اما کمونیستها هیچوقت از وجود ابهام و ذهنی بودن تعریف ملت به انکار و یا نفی آن نرسیده اند. سربر آوردن و ایجاد ملتها یا دولت-ملتها، تاریخی پدیده مختص به عروج سرمایه داری است. این پدیده هر جا و در هر دوره تاریخی جامعه را حول خود قطبی کرده و از جانب کمونیسم و مارکسیسم مورد نقد قرار گرفته و پاسخ متناسب را گرفته است. پدیده "ملت" در هر دوره ویژگی و مختصات و بازتابهای متفاوتی رو به جامعه دوره خود داشته است و بر همین مبنا از طرف جنبش کمونیستی مورد تحلیل و نقد قرار گرفته است. آنچه که در تمام دوره ها در این پدیده مشترک بوده و در آن نقش ایفا کرده است، ناسیونالیسم جنبشی بورژوازی است که متناسب با نیاز سرمایه در هر دوره نقش ایفا کرده است. این جنبش در دوره مارکس نقش ایجاد اتصال و پیوند دهنده اقوام و اتنیکیهای کوچکتر را داشت و باعث ایجاد دولت-ملتها بزرگتر شد و ملت و هویت ملی را در مقابل هویتهای ماقبل سرمایه داری چون قوم و عشیره و خاندان و هویت قومی، عشیره ای، خونی و برجسته کرد. از این نظر نمی توانست مورد نقد مارکس باشد به جز دو استثنا که مسئله جدایی لهستان و ایرلند بود که مورد دفاع مارکس قرار گرفت و مبنایی سیاسی داشت. استقلال لهستان به ارتجاع امپراتوری تزار ضربه میزد و در مسئله ایرلند زمینداری بزرگ بریتانیا را مورد ضرب قرار میداد.

لنین با پدیده دیگری روبرو است. در روسیه ناسیونالیسم و استقلال ملتها در نهایت به معنی جدایی این ملل از امپراتوری تزاری بود و در کشورهای استعماری جنبشهای استقلال طلبانه بورژوازی با پرچم ناسیونالیستی و ملی ابراز وجود میکرد. این پدیده ها، جدایی از روسیه تزاری و استقلال از سلطه دول استعماری، پروسه رشد مناسبات سرمایه داری در مقابل مناسبات فئودالی حاکم را تسریع کرده و به پولاریزاسیون درون این جوامع (ملل)، کمک میکرد و از این زاویه در تقابل با جنبش کمونیستی کارگری قرار نمیگرفت و از این زاویه لنین آن را مثبت ارزیابی می کند.

در دوره ما به قول منصور حکمت قضیه خیلی متفاوت است. او مختصان ایندوره را چنین توضیح میدهد:

"دوران ما دوران کاملا متفاوتی است. تا قبل از فروپاشی بلوک شرق هیچ روند فراگیر و یا تعیین کننده ملت سازی در سطح جهانی و یا در مقیاس منطقه ای در جریان نبود. موارد پراکنده ای که وجود داشت، حداکثر میتوانست آرایش ملی جهان معاصر را در جزئیات کم اهمیتی تعدیل کند. از این مهمتر، حرکتی ملی فاقد محتوای اقتصادی ویژه ای بودند. تحولات مورد نظر جنبشهای ملی اساسا سیاسی و فرهنگی بودند. منشاء این جنبشها نه تحولات اقتصاد سیاسی جهانی، نظیر دوران مارکس و لنین، بلکه اساسا ستم ملی و فرهنگی

و یا تخصصات ناسیونالیستی بر سر قدرت بوده است. اقتصاد سیاسی جهان و قطب بندی های اقتصادی و سیاسی آن از این کشمکشها کوچکترین تاثیری نمیپذیرد. آنچه اساسا در این دوره در قلمرو بحث حق تعیین سرنوشت وجود دارد، تعدادی مساله حل نشده ملی است، مانند مساله فلسطین، مساله کرد، مساله ایرلند و غیره که بدرجات مختلف مانع سیر متعارف اقتصاد کاپیتالیستی در منطقه خویش هستند و یا به عامل بی ثباتی و تنش سیاسی در مقیاس منطقه ای و جهانی تبدیل شده اند. این مسائل بعضا به صحنه هایی از یک جدال وسیعتر میان غرب و شرق تبدیل شده بودند و به این اعتبار محتوایی غامض تر از موارد متعارف کشمکش ملی یافته اند.

سقوط بلوک شرق به معنای جدیدی یک روند ملت سازی را آغاز میکند، که حتی از نظر اقتصادی هم محتوایی تعیین کننده دارد. سرمایه داری بازار در بخش عظیمی از جهان صنعتی و نیمه صنعتی، در متن گسیختگی کلیه ساختار های سیاسی نظام پیشین و نبود یک قالب ایدئولوژیکی پذیرفته شده برای حاکمیت، میروید جای مدل به بن بست رسیده سرمایه داری دولتی را بگیرد. نوعی از ناسیونالیسم، اساسا ناسیونالیسم قومی، بعنوان ماتریالی برای بنا کردن شالوده ایدئولوژیکی حکومت و کسب مشروعیت سیاسی برای دولتهای بورژوازی جدید در تکه پاره های امپراطوری مضمحل شده به جلوی صحنه رانده میشود. هر روز مساله ملی جدیدی ساخته میشود. بحث حق تعیین سرنوشت وسیعا به بالای دستور رانده میشود. جالب اینجاست همان روندی که مسائل ملی جدید را به میان میکشد، حل مسائل ملی قدیم را محتمل تر میکند.

این شرایط زمین تا آسمان با دوره های دیگر فرق دارد. کل مساله بر متن یک واپسگرایی عظیم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جریان دارد. ناسیونالیسم قومی در منحنی ترین و فاسدترین اشکال آن پرچمدار مساله ملی است. برخلاف دوران مارکس و لنین، ملت سازی امروز و هویتهای ملی در حال حدادی شدن، ربطی به جلو رفتن مادی تاریخ در هیچ جهت مثبتی ندارند. نوک تیز این ناسیونالیسم مستقیما علیه کارگر و کمونیسم و حتی رفرم و لیبرالیسم است. تکرار ساده فرمول لنین در قیال استقلال مستعمرات و فرمول مارکس در قیال ملت سازی بورژوازی قرن نوزدهم جواب مسائل امروز نیست. کمونیست و کارگر امروز باید جواب مساله ملی امروز را، آنطور که هست، بدهد. در این تلاش بنظر من میتوان به تبیینی رسید که به دوره های گذشته نیز قابل تعمیم باشد و جوهر انقلابی و منسجم برخوردار مارکس و لنین را نیز با شفافیت بیشتری نشان بدهد. "ملت ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری"

برخورد کمونیسم کارگری به مسئله ملی و رفع ستم ملی، نه بر اساس به رسمیت شناختن ملیت، "اصالت" و "سابقه تاریخی ملتها" یا

وجود ملتهای مختلف است، بلکه بر اساس وجود مسئله ملی، وجود تفرقه و ستم و تبعیض بر اساسا متناسب شدن به یک ملت است. مسئله ای که باید جواب بگیرد. تفکیک روشن میان قبول هویت ملی و معضلی به نام "مسئله ملی"، کمونیسم و جنبش آنرا از گنج خوردن در کلاف سردرگم تعاریف من درآوردی هر روزه ناسیونالیستی و به رسمیت شناسی "ملل متنوع"، "اصیل و غیر اصیل" رها می کند و فوکوس خود را بر روی جواب دادن به معضلی اجتماعی میگذارد و هر جا مسئله ملی وجود داشته باشد، راه حل متناسب را برای حل آن به جامعه معرفی کند. حتی با وجود ستم ملی، کمونیسم ما اتوماتیک سراغ ایجاد دولت مستقل (دولت-ملت) برای ملت تحت ستم نمی رود. استقلال و جدایی از کشور دیگر یکی از راههای پایان دادن به مسئله و ستم ملی و پایان دادن به تفرقه و انشقاقی است که در جامعه بوجود آمده است. راه دیگر حق شهروندی برابر در چارچوب کشور موجود است. کمونیستها تنها زمانی پیشنهاد ایجاد دولت مستقل را میدهد که مسئله ملی به یک مسئله تاریخی حاد اجتماعی در تمام سطوح تبدیل شده باشد و احساس دشمنی، تفرقه و ... جامعه را حول خود قطبی کرده و شکاف ملی تا اعماق جامعه برده و این ففاق ملی به پدیده ایی سیاسی تبدیل شده باشد و بورژوازی حاکم امکان برخورداری از حقوق شهروندی برابر و زندگی به عنوان شهروندان متساوی الحقوق از جامعه گرفته باشد. جدایی به زودن ناسیونالیسم، به توهم مشترک المنافع بودن بورژوازی و طبقه کارگر ملت تحت ستم پایان میدهد و بورژوازی را خلع سلاح کرده، پولاریزاسیون جامعه و رشد مبارزه طبقاتی و خودآگاهی طبقاتی طبقه کارگر را تسهیل میکند.

بورژوازی و جنبش ناسیونالیستی مسئله ملی را مستقیما به مسئله قدرت سیاسی وصل می کند و این تنها امکانی است که از طریق آن میتوان در قدرت سیاسی، بعنوان خومختاری، خودگردانی، فدرالیسم قومی یا ... شریک شود و یا به عنوان نمایندگان بورژوازی ملت مشخص در راس دولت-ملت ایجاد شده قرار بگیرد. هدف کمونیستها از حل مسئله ملی برعکس، نه صاحب دولت و کشور کردن بورژوازی ملت تحت ستم، که رفع موانع پولاریزاسیون جامعه و خلع سلاح کردن بورژوازی ملت تحت ستم و از بین بردن پایه های مادی ارتزاق بورژوازی از ستم ملی است. به همین دلیل شهروند متساوی الحقوق بودن یا جدایی و استقلال تنها راههای واقعی پایان دادن به مسئله ملی و انشقاق در صفوف طبقه کارگر است.

در دوره حاضر مسئله کرد برای ناسیونالیسم کرد صد چندان خاصیت شریک شدن بورژوازی کرد در قدرت را دارد. در این دوره به دلیل وجود "دولت کردی" در کردستان در عراق که ناسیونالیسم کرد توانسته در راس آن قرار گیرد، دو تجربه و دو دید متفاوت در جامعه رقم خورده است. برای احاد جامعه که دوره حاکمیت کردی را تجربه کرده اند باعث دامن زدن به نفرتی عمیق و تنفر از سه دهه

زنده باد انقلاب کارگری

حکومت ناسیونالیسم کردی شده است اما برای ناسیونالیسم و جنبش بورژوازی در بخشهای دیگر کردستان باعث دامن زدن به آرزوی به قدرت رسیدن این جنبش در بخشهای دیگر کردستانهای شده است. برای ناسیونالیسم بخشهای دیگر کردستان، تجربه "دولت کردی" در عراق که سران حکومتش به سرمایه دارهای میلیاردری تبدیل شده و بهترین زندگی را در بهترین نقاط دنیا را دارند و در حسابهای بانکی معتبر دنیا ثروتهای بادآورده میلیاردری را دارند، آرزوی چنین موقعیتی حتما رویایی خواهد بود. تجربه دولت اقلیم مسئله ایی دیگر را برای این جنبش تفهیم کرده است. اینکه استقلال کردستان نمی تواند چنین موقعیتی را به این جنبش بدهد. موقعیتی که در همانحال که حکومت می کند، سرمایه و ثروت جامعه را پارو می کند و نیروی اعمال قدرت و سرکوب خود را دارد، اما در همانحال در قبال تامین معیشت جامعه مسئولیتی نداشته و هیچ تعهدی در قبال آن بر عهده نگیرد و مسئولیت همه معضلات جامعه را حواله دولت مرکزی نماید. تشکیل دولت مستقل کرد قطعا این امکان را از بورژوازی کرد در قدرت خواهد گرفت. رجعت بخش اعظم احزاب ناسیونالیستی به راه حل "خودمختاری"، "فدرالیسم" و یا در بهترین حالت "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" در جواب به رسیدن چنین آرزویی باشد. نقطه ضعف دیگر استقلال کامل و صاحب دولت شدن برای بورژوازی کرد، دقیقا پایان هویت ملی، پایان مستمسک و بهانه اشتراک منافع بورژوا و کارگر کردها و نمایندگی آنان در این اشتراک منافع است. دولت اقلیم در کردستان عراق، علیرغم مستقل و جدا نبودن کردستان از عراق، این توهم به بورژوازی و احزاب آنرا بعنوان نمایندگان "ملت کرد" و وجود "ملتی مشترک المنافع" به نام کرد در کردستان عراق است.

برسمیت شناسی حق تعیین سرنوشت، یا حق جدایی، اهرم سیاسی و شعار تاکتیکی ای در قبال وجود ملتها و تعلقات و توهمات ملی و یا حتی وجود ستم ملی نیست. ابزارای است برای پاسخگویی به "مساله ملی". وجود ملت و ستم ملی بخودی خود معادل وجود یک "مساله ملی" نیست.

در اینجا برای روشنتر شدن مسئله چند پاراگراف از (ملت ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری) را در ادامه متن خواهم آورد.

"این یک مقوله اساسی در بحث ماست. بدون هویت ملی طبعاً مساله ملی نمیتواند وجود داشته باشد. همینطور بدون ستم ملی، یا تصور وجود ستم ملی، و یا لاف رفاقت ملی، مساله ملی وجود خارجی نخواهد داشت. اینها شرط لازم پیدایش مساله ملی در جامعه است، اما شرط کافی آن نیست. وقتی میتوانیم از وجود مساله ملی حرف بزنیم که این هویتهای ملی متقابل و کشمکشها و رقابتهای و خصوصتها به درجه ای از غلظت و شدت رسیده باشند، از پیشینه و تاریخی برخوردار شده باشند و حساسیتی را در کل جامعه برانگیخته باشند که آنرا در زمره مسائل محوری جامعه قرار داده باشد. مساله ای که از نظر توده وسیع مردم و از نظر حیات اقتصادی و سیاسی جامعه پاسخ میطلبد. برسمیت شناسی حق جدایی یکی از روشهای

درمانی، یک جراحی اجتماعی، است که در چنین شرایطی در دسترس طبقه کارگر است. اما بدو باید مساله ای بوجود آمده باشد تا چنین راه حلی اساساً موضوعیت پیدا کرده باشد. باید دردی وجود داشته باشد تا چنین درمانی را، که به شهادت تاریخ صد و پنجاه سال گذشته در اکثر اوقات برای کمونیستها "قابل توصیه" نیست، در لیست امکانات قرار بدهد.

وقتی دقیق تر نگاه میکنیم میبینیم مارکس و لنین هم تا آنجا که به حق جدایی مربوط میشود در واقع نه کل تنوع ملی یا موارد بیشتر ستم ملی، بلکه «مسائل ملی» مفتوح در جهان معاصر خویش را در نظر داشته اند. فرمولبندی های آنها را نیز باید در همین متن فهمید و قضاوت کرد.

برنامه کمونیستی سند تحبیب ملل نیست. قرار نیست طبقه کارگر برای تقسیم هر کشور به جمهوری های مستقل هر ملیت بپاخیزد. از نظر طبقه کارگر هر شکایت و اعتراضی از ستمگری ملی فوراً با فراندن جدایی پاسخ نمیگیرد، پیروزی کارگری، جشن ناسیونالیسم نیست. طبقه کارگر و برنامه کمونیستی موظف است به ستم ملی خاتمه دهد و برای آن مسائل ملی ای که به مسائل واقعی در زندگی توده مردم بدل شده اند راهگشایی کند. این راهگشایی میتواند برسمیت شناسی حق جدایی ملت تحت تبعیض و پائین دست باشد.

در مورد ایران بطور مشخص، مساله کرد یک مساله ملی مفتوح و مطرح است. مساله لر یا مساله آذری یا هر هویت ملی دیگری که میتواند در این یا آن مقطع علم بشود، امروز در سطح مساله کرد در ایران یا منطقه مطرح نیست. ما فرمولی مبنی بر حق "ملل" در کشور "کثیر الملله" ایران در "تعیین سرنوشت خویش"، نداریم. شعار روشنی در قبال مساله کرد داریم: برسمیت شناسی حق جدایی مردم کردستان و تشکیل دولت مستقل."

شعب زکریایی که برای توجیه چراغ سبز خود به نیروهای ناسیونالیست کرد، بویژه کومله عزیزاده، قانع کردن این کومله به دست برداشتن از تابلوی حزب کمونیست، تاریخ را جعل کرد و کومله سال ۵۷ را دو دستی تحویل جنبش ناسیونالیسم کرد داد، مثل هر ناسیونالیست دیگری برای "تعمیق" استدلال خود و "مستدل کردن" دفاع خود از "صاحب دولت شدن کرد"، در کنار تحریک احساسات ناسیونالیستی و دامن زدن به نفرت از مردم منتسب به فارس و ترک و عرب، تئوری های من در آوردی در تعریف ملت، ستم ملی، بدست میدهد که حتی آکادیمیسیان های ناسیونالیست را هم خجالت زده میکند.

۲۸ نوامبر ۲۰۲۰

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوپژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارایی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

تمام روزها را به 25 نوامبر تبدیل کنیم

آسو سهامی

به دنبال اعتراضات سازمانهای مدافع حقوق زنان آمریکای لاتین و حوزه کارائیب در سال ۱۹۸۱ و سیستر در سال ۱۹۹۹ سازمان ملل متحد نیز با صدور بیانیه و قطعنامه ای، روز 25 نوامبر را، به عنوان روز جهانی منع خشونت علیه زنان نامگذاری شد.

هرساله با نزدیک شدن به ۲۵ نوامبر میدیا و نشریات گوناگون سازمانها و گرایشهای مختلف، تلاش می کنند که به مناسبت همین روز با صدور بیانیه و قطعنامه هایی خشونت علیه زنان را محکوم کنند، اما آیا این تمام ماجراست؟ آیا آمار خشونت علیه زنان کمتر گشته است؟ خشونتی که در قوانین، فرهنگ و بنیاد جامعه ریشه دوانیده و نهادینه شده است را می توان تنها با یک بیانیه به چالش کشید؟ بی گمان جواب مشخص است، تا زمانی که این قوانین، فرهنگ و سنتهای ارتجاعی بر جامعه حاکم باشد خشونت به طور عام نه تنها کم نخواهد شد بلکه خشونت علیه زنان به طور خاص افزایش می یابد.

۲۵ نوامبر تنها یک روز خاص در طول سال برای دفاع از حقوق زنان و اسم رمزبست که به جامعه یاد آوری کند که در طول تاریخ زنان به عنوان نیمی از جامعه همواره مورد انواع و اقسام خشونتهای جسمی، روانی قرار داشته اند. تا زمانی که ریشه های این خشونت و پایه های مادی آن خشکانده نشوند و یک جامعه آزاد و بر مبنای حقوق یکسان زن و مرد بنیاد گذاشته نشود، مبارزه علیه تمامی جوانب نابرابری های جنسیتی ادامه دارد و بی شک پرچم این مبارزه تنها در دست ما کمونیستهاست.

خشونت پدیده ایست که زمینه مادی دارد و از مناسبات حاکم بر جامعه سرچشمه می گیرد، آمار و ارقام خشونت بر زنان در جوامع مختلف نشان از رابطه مستقیم آن با مناسبات و سیستم سرمایه داری حاکم بر آن جوامع را دارد.

اگر چه نوع و آمار خشونت در جوامع یکسان نیست و آنهم نه به دلیل تالیف سرمایه داری در این یا آن کشور، بلکه کم یا بیش بودن این خشونتها بستگی به سابقه مبارزاتی طبقه مولد آن جامعه و رشد و مبارزات جریانات چپ و کمونیستی و عقب راندن گرایشهای ارتجاعی در این جوامع دارد. مبارزاتی که طبقه کارگر توانسته است، خواسته های انسانی خود را بر سرمایه داری تحمیل کند. البته در طول تاریخ دولتهای سرمایه داری به هر بهانه ای تلاش کرده اند که به این دستاوردها تعرض کرده و طبقه کارگر و دست آوردهایش را به عقب نشینی وادارند.

خشونت علیه زنان نیز همانند هر پدیده دیگری که از مناسبات سرمایه داری سرچشمه گرفته اند، خود نیز تحت تاثیر دیگر پدیده های موجود در آن جوامع قرار گرفته و تشدید و رشد یافته است، پدیده هایی همانند افکار و گرایشهای ناسیونالیستی، مذهبی و کلتوری که که خود آنها نیز محصول سرمایه داری هستند، در تشدید خشونت بر زنان تاثیر بسزائی دارند. نگاهی به آمارهای منتشر شده در جوامع مختلف اثبات

این موضوع را برای ما بیشتر روشن می کند.

بر اساس آمار رسمی سازمان ملل و سازمان جهانی بهداشت ۳۵ درصد زنان جهان یعنی یک سوم زنان، در طول عمرشان از سوی پارتنر خود تحت خشونتهای جسمی، روانی و آزار جنسی قرار می گیرند در بعضی موارد منجر به مرگ آنها میشود.

بر طبق همین گزارش بیش از ۷۰ درصد قربانیان قاچاق افراد را زنان و دختران تشکیل می دهند و از هر چهار زن و دختر، سه تای آنها مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند.

قطعا این آمار کلی ست و مربوط به سرتاسر جهان است و صد البته خشونت ها در جوامع سنتی و خصوصا در جوامع اسلام زده آمارشان بسیار بالاتر است و این در حالیست که درصد بسیار زیادی از این خشونت ها، هیچ کجا ثبت نشده و کسی از آن با خبر نمی شود. به بیانی دیگر زنان در این جوامع به این دلیل که هیچ مرجعی را برای دفاع از حقوق خود سراغ ندارند، از ترس همسر، برادر، پدر و نزدیکان خود جرات بیان آن را ندارند.

در کشور ایران که یک حکومت سرمایه داری حاکم است خشونت نهادینه شده علیه زنان به صورت سیستماتیک در تمامی جوانب زندگی زن رخنه کرده است، دستگاه آموزش و پرورش رژیم خود یکی ای پایه های باز تولید این خشونتهاست. خشونت در محیط تحصیل و کار، فقر و تنگ دستی و عدم استقلال مالی زنان، کرامتی برای آنها در این جامعه باقی نگذاشته است. تمامی ارگانها، دستگاه ها، نشریات، میدیا و قوانین اسلامی رژیم هدفشان اینست که از همان کودکی افراد یاد بگیرند که زن جنس دوم است و پایین تر از مرد قرار دارد. علاوه بر اینها تن فروشی، قاچاق زنان و کودکان و تجاوز گروهی را باید به این موضوع اضافه نمود.

دههازار زن به دلیل مخالفت با حجاب اجباری، مبارزه با نابرابری و تبعیض جنسیتی در این کشور به زندان افتاده اند، مورد تجاوز قرار گرفته اند و یا ازسوی مزدوران رژیم مورد تجاوز، اسید پاشی، تهدید و ارباب قرار گرفته و یا در نهایت به قتل رسیده اند.

جدا از تاثیر مذهب بر تشدید خشونت علیه زنان، همانطور که در بالا به آن اشاره گردید عروج تفکرات ناسیونالیستی نیز خود مزاد بر علت است، نه فقط در جوامع کرد نشین بلکه در تمام ممالکی که تفکرات ناسیونالیستی با مذهب درهم آمیخته است، شرف و ناموس از نشانه های مردانگی و سربلندیست و اگر به هر نوع این شرافت لکه دار شود، تنها با خون می توان آن را پاک کرد. نیشتمان و وطن، اسلحه، پرچم و غیره جزیی از ناموس مرد است و باید تا آخرین قطره خون از آن دفاع کند. در نزد این تفکر زن یک ابزار و ابژه است و لذا بر مبنای همین دیدگاه او را قیمت گذاری می کنند.

ناموس پرستی ریشه در فرهنگ کهن و ارتجاعی شرق دارد، اما ناسیونالیسم هم مانند مذهب آنرا از آن خود کرده و با اتکا به آن به جنگ زن و حق و حقوق انسانی آن می رود.

کسانی که تاریخ احزاب ناسیونالیستی کردی را مرور کرده باشند متوجه می شوند که یکی از نکات اساسی این تفکر مسئله ناموس پرستی و زن ستیزیست و علاوه بر تمامی تلاش احزاب ناسیونالیست برای وارونه کردن این واقعیت، تاریخ شکل گیری و فعالیت این احزاب یک تاریخ مردانه و ضد زن و ملامال از جنایت و خشونت علیه زنان است. نگاهی کوتاه به تاریخ کردستان ایران، نشان می دهد که حزب دمکرات کردستان ایران و دیگر احزاب ناسیونالیست، در تبلیغات خود علیه کمونیستها، آنها را به بی ناموسی متهم کردند و دیدیم که بعدها همین حزب تجاوز به اجساد زنان کمونیست که در جنگ با این حزب کشته شده بودند، را هم در تاریخ خود ثبت کرده اند.

بنابر آمار سازمان حقوق بشری هنگا، در سال گذشته تنها در کردستان ایران با جمعیت کمتر از ده میلیونی خود، ۲۱ زن به قتل رسیده اند و ۱۰۴ مورد خودکشی یا خودکشاندن زنان گزارش شده است. لازم به یاد آوری نیست که آمار واقعی چند برابر این ارقام است، از این مهمتر این آمار انواع و اقسام خشونتهای کلامی، جنسی و روانی درون خانواده را شامل نمی شود، چون در واقع این خشونت ها در خانواده و خیابان انقدر تکرار شده است که به شکل روتین و عادی در آمده است.

در کردستان عراق وضع بسیار وخیم تر است، اگر چه رژیم صدام حسین، یک رژیم زن ستیز بود و قتل ناموسی در قوانین این کشور به عنوان یک حق برای مردان به رسمیت شناخته شده بود، اما با سلطه ناسیونالیسم کرد بر کردستان عراق نه تنها وضع زنان بهتر نشد بلکه بسیار وخیم تر شد. جنگ و لشکر کشی آمریکا به این کشور، عروج گروه های تندرو قومی و مذهبی به رشد ناامنی و بی قانونی در این مناطق دامن زد و بی شک زنان و کودکان اولین و بیشترین قربانیان این وضعیت بودند.

کشتار زنان، "خودسوزی" که بهتر است گفته شود سوزاندن عامدانه زنان توسط مردان خانواده، ختنه کردن زنان و دختران، ازدواج اجباری و ربودن زنان و خرید و فروش آنان، تجاوز جنسی، خودکشی، خشونتهای کلامی، جنسی و روانی پنهان در خانواده و جامعه از هدایای حکومت کردی بر این منطقه است.

در مناطق دیگر کردستان از جمله ترکیه که بیشتر قوانین عشیره ای و سنتی حاکم است وضع بر همین منوال است و تمامی موارد بیان شده از خشونت در بالا، شامل زنان ترکیه نیز می شود. در صفوف حزب کارگران کردستان یعنی "پ ک ک"، بنا به اعتراف رهبران این حزب، تا همین سال های اخیر زنان و مردان عاشق را در این حزب رسما و علنا را اعدام میکردند، اگر چه اکنون به قول خودشان دیگر آنها را اعدام نمی کنند بلکه از حزب اخراج و رسوایشان می کنند و صد البته پنهانی آنها را به قتل می رسانند و بعد از مدتی نهایتا اعلام کنند که در فلان درگیری با رژیم ترکیه کشته شده اند.

بنابراین، نمی توان گفت که خشونت علیه زنان ناشی از «عقب ماندگی توده هاست» بلکه این پدیده ریشه در حاکمیت و یا ایدئولوژی و تفکر است که زن ستیزی را در زیر عبای دفاع



به سندج جدید خوش آمدید! سندج جدید، شهری زنانه و کارگری برگرفته از نشریه علیه بیکاری

از سنن، دین و فرهنگ مردسالارانه به پیش می برد. تمامی این موارد اثبات این موضوع را بر ایمن آسان می کند که مبارزه برای رفع خشونت علیه زنان تنها با به زیر کشیدن تمامی مناسبات سرمایه داری، مذهبی، سنتی و قومی امکان پذیر است.

برویم سر اصل مطلب:

آقا محمد تا ۱۰ سال پیش یعنی تا ۳۲ سالگی در یک کارگاه کفاشی به مدت ۱۲ سال (از ۲۰ سالگی تا ۳۲ سالگی) کار میکرد. او در ۲۵ سالگی با دختر عموش، توران، که در روستا زندگی میکرد ازدواج کرد. زندگی شان را با هزار مکافات و قرض و قوله اداره میکردند. اما چون از همان بچگی عاشق هم بودند بخاطر دست تنگی خم به ابرو نمی آوردند و همیشه شاد بودند. تازه کم کم بعد از گذشت هفت سال، داشتند نفس راحتی میکشیدند که یکدفعه آقا محمد متوجه شد که جفت کلیه های خود را از داده است و باید فوراً دیالیز کند. حالش به شدت وخیم بود و بدنش خیلی ضعیف شد. چیزی که آنها را اذیت میکرد وضعیت مالی اسفبارشان بود. برای خرید کلیه به هر دری زدند. تقاضای وام و کمک به جایی نرسید. بعد از دو سال تلاش و در بدری، یک فرد خیر در یکی از بیمارستانهای تهران حاضر شد تمامی هزینه هایشان را پرداخت کند و برای آقا محمد کلیه بخرد. یکسال بعد از پیوند آقا محمد به سرکار خودش برگشت و کارش را شروع کرد. اما چون کم خون بود و پلاکت خونسش پایین آمده بود، غش میکرد و نمیتوانست کار کند. بخاطر همین، به هزار اصرار، توران خانم توانست رضایتش کند که در خانه بماند و سرکار نرود.

توران خانم زنی فوق العاده مهربان، خوشرو، و صبرش از ایوب پیامبر هم بیشتر است. هیچوقت لبخند از گوشه لبش محو نمیشود. اگر دقت کنی در موقع شرح حال و وضعیت، میبینی گوشه پلکهایش از اشک پر میشود، اما به روی خودش نمی آورد. وقتی آقا محمد خانه نشین شد توران خانم به کمیته امداد مراجعه کرد و تقاضای کمک کرد. به واسطه آشناها توانست پرونده ای تشکیل دهد که ماهانه کمی به آنها بدهند. این کمکها مقداری کمی پول و کمک هزینه خرید داروهای بعد از پیوند کلیه آقا محمد بود. اما بالاخره زندگی خرج دارد و از همه مهمتر اینکه آنها در خانه ای کوچک در حاشیه شهر سندج در محله (دوشان) اجاره نشین بودند.

توران خانم تصمیم گرفت خودش سرکار برود و بخش دیگر هزینه ها را خودش تامین کند. بعد از ۳ سال کار برای بازار سبزی فروشها توانست شغلی در کارگاه بسته بندی سبزی پیدا کند و به آنجا برود. خانه شان را تغییر دادند و به یکی از محلات پایین شهر آمدند که از آن خانه کمی بزرگتر است. خانه ای دو طبقه است که طبقه بالا صاحب خانه در آن زندگی میکند و آنها هم طبقه همکف هستند.

از درب ورودی خانه وارد راه پله ای شش متری میشوی، کفشها را آنجا درمی آوری و وارد هال میشوی. دور تا دور خانه پشتی است. میز تلویزیون شیشه ای و تلویزیون نسبتاً کوچک هم در وسط هال زیر پنجره گذاشته اند. ساعت گرد طلایی و عکسی از روز عروسیشان به

سندج شهر بزرگی است، قدمتی را پشت سر گذاشته و مهر تحولات مهمی را بر خود دارد. بزرگترین شهر و مرکز استان کردستان را حتماً میشود با علاقه از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار داد. آنچه در این نوشته مدنظر است، تحولاتی است که در مدتی کمتر از دو دهه شهری کارگری و بر دوش زنان را بجا گذاشت. در طول دو دهه اخیر دیگر نه اثری از معدود کارخانه های نساجی شهر باقی مانده است، و نه مرکز تولیدی قابل اعتنایی احداث شده است، در تشابه با سایر شهرهای کردستان و ایران بیکاری بخش بزرگ جمعیت را در خود بلعیده است و در عوض شهری تازه با ساختار اجتماعی و اقتصادی متفاوت، گام به گام شکل گرفته است... سندج جدید بشدت کارگری و متکی به نیروی کار زنان است. خانه ها وسیعاً به مراکز تولیدی تبدیل شده است، و به همان نسبت که زیست و خانه، به همان نسبت نیز مناسبات خانوادگی، چهره، مرادوات، و آنچه روزمرگی شهروندان نامیده میشود، دستخوش تغییرات اساسی شده است.

گزارشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی محلات اصلی شهر سندج در سلسله پا ورقی های نشریه علیه بیکاری در دسترس قرار میگیرد که لب کلام آن در این خلاصه میشود: مردان در بیکاری و زنان در اشتغال مجمع الجزایر بیغوله های تولید خانگی. و هدف از این تفحص بدست دادن سرخ های لازم برای سازمان یابی حق طلبی طبقاتی در سندج زنانه کارگری است...

در شماره ۶۴ نشریه در ادامه گذر خود بر شهر سندج سر از یک کارگاه در شهرک صنعتی شماره یک این شهر در می آوریم و از نزدیک با شرایط کار و زندگی سه کارگر زن این کارگاه آشنا میشویم.

*

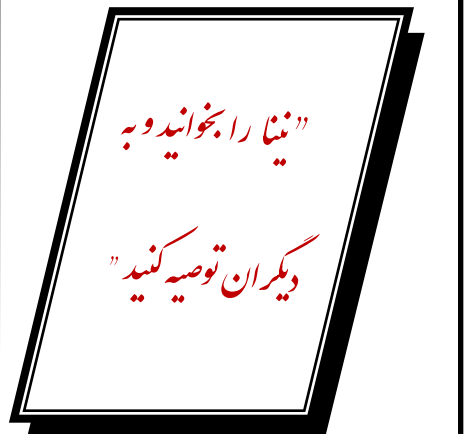
مورد اول، خانواده سه نفری آقا محمد، توران خانم و پسر کوچکشان، آرتین است.

آقا محمد، مردی چهل و دو ساله، قد بلند و نسبتاً لاغر است. موهایش فر و کم پشت است. چشمهایش درشت، ولی به شدت کدر و کمی قرمز است. بینی معمولی، دندانهایی مرتب، سبیل متوسط و ریش آنکار دارد. ریشش را بخاطر این میگذارد که لاغری صورتش به چشم نیاید... توران خانم هم زنی ۳۹ ساله، دارای قد اندامی متوسط است که نه چاق و نه لاغراست. موهایش جوگندمی است. چشمهای سیاه و نخودی، بینی گوشتی و دندانهایش بخاطر اینکه خانوادگی جنس دندانهایشان ضعیف است، کم کم دارد خراب میشود و او هنوز نتوانسته است ترمیمشان کند... پسرشان آرتین هم ۲ سال دارد. پوستش سفید، موهایی مجعد و چشمهای درشتش را از پدرش به ارث برده است و در همان سن و سال رفتار مودبانه ای دارد.

در ایران، مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی تا سرنگون آن و جارو کردن تمام قوانین و سنن و فرهنگ ضد زن از رائوس مبارزات ماست. برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی، برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده، ممنوعیت تمایل کارخانگی به زن در خانواده. اعمال مجازات سنگین برای هر نوع آزار، ارباب، سلب آزادی، تحقیر و خشونت علیه زنان و دختران در خانواده، برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای. ایجاد موسسات و نهادها و فراهم کردن رایگان تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه ها و مهد کودک ها و کلوب های تفریحی - تربیتی کودکان، لغو کلیه قوانین عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متسوی الحقوق در جامعه است. لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر، لغو کلیه قوانینی که آزادی زنان در انتخاب لباس، شغل و معاشرت محدود میکند. ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی. آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح. ممنوعیت استفاده از عناوینی نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، ممنوعیت هر نوع دخالت از جانب هر مرجعی اعم از بستگان و اطرافیان یا نهادها و مراجع رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی و عاطفی و جنسی زنان، ممنوعیت هر نوع برخورد تحقیرآمیز، مردسالارانه، پدرسالارانه و نابرابر با زنان، حذف کلیه اشارات تبعیض آمیز و تحقیر آمیز نسبت به زنان از کتب و منابع درسی و متقابلاً گنجانیدن مواد درسی لازم برای تفهیم برابری زن و مرد و نقد اشکال مختلف ستمکشی زن در جامعه.

این مبارزه تنها مختص به یک روز خاص نیست و بخش جدائی ناپذیر از مبارزات هر روزه طبقه کارگر و انسانهای کمونیست و آزادیخواه و برابری طلب جامعه تا رسیدن به یک دنیای آزاد و برابر است.

۲۷ نوامبر ۲۰۲۰





مرگ جلال ملک‌شاه و اشک تمساح ناسیونالیسم کرد!

آسوسه‌امی

دیوار نصب است. آشپزخانه کوچک و نقلی و کابینتهای فلزی قهوه‌ای رنگ قدیمی داخل آشپزخانه است. یخچالشان هم قدیمی و کوچک است و فقط دوطبقه فریزر دارد. اتاق خواب کوچکی هم دارند که تقریباً ۹ متری است. یک کمد لباس و سبد اسباب‌بازیهای پسرشان آنجا نگه داری میشود... بالای کمد هم آینه و شمعدان و دسته گل روز عروسیشان را گذاشته اند.

بحث اصلی ما اینجا شروع میشود

در تمام طول مدتی که آقا محمد بیمار بود توران خانم و یکی از برادرهای محمد مراقبش بودند. درخانه و بیمارستان توران خانم مانند پرستار بالای سرش بود.. از وقتی که سرکار می‌رود صبحها ساعت ۱۱ صبح تا ۵ عصر سرکار است. محل کارش در شهرک صنعتی شماره یک سنندج است. هر روز یک مینی بوس دنبال او و همکارانش می‌رود و عصر هم آنها را تا سر کوچه می‌آورد. سرجمع بیست نفر کارگر هستند. ماهانه ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار حقوق می‌گیرند. کارشان هم بسته بندی انواع سبزی‌ها شامل سبزی خورش و کرفس سرخ شده، سبزی دلمه، لوبیا سبز، باقالی و نخود است. اضافه کاری، بدی آب و هوای سختی کار و.. شاملشان نمیشود. در یک کارگاه بدون پنجره کار میکنند. لامپهای زیادی بالا سرشان روشن است و همین باعث می‌شود که پیشانی اکثرشان همیشه مرطوب و عرق کرده باشد. فقط جمعه‌ها تعطیلی دارند و ۵ روز اول سال جدید. بقیه روزها دیگر سرکار هستند. عصرها هم خسته و کوفته به خانه برمیگردند و کارهای خانه هم روی دوش خودشان است...

توران خانم دوسال پیش آرتین را به دنیا آورد و تا سه ماهگی با هزار بدبختی و انجام بعضی کارهای مربوط به کارگاه مانند پاک کردن نخود فرنگی توانست پیش پسرش درخانه باشد.. از وقتی سرکار برگشته است آقا محمد مسئول نگهداری آرتین شده است. برایش شیرخشک می‌خرند و هزینه هایشان خیلی بالا رفته است.. برادر آقا محمد برایش یک پیکان مدل پایین خریده است که وقتی توران خانم از سر کار برمیگردد آقا محمد بتواند مسافر کشی کند و کمک خرج خانه باشد. شبها تا دیر وقت سرکار است و صبحها هم تا زمان رفتن توران خانم به کارگاه مشغول جا بجایی مسافر است و از وقتی هم که بنزین گران شده است وضعیت اقتصادی‌اش وخیم تر شده است..

اما نکته جالب این خانواده این است که حاضر هستند جانشان را برای هم بدهند و امیدوارند که به زودی سختی هایشان تمام شود و پسرشان خوشبخت شود.

نویسنده: سارا ارجمند

شخصیت‌ها واقعی و اما اسامی غیر واقعی هستند

این نوشته بصورت پاورقی از شماره های ۶۲ نشریه علیه بیکاری منتشر شده است. بزودی کل نوشته جداگانه منتشر خواهد شد.

خودش شعر می‌سرود. بارها این را در شعرهایش درخواست کرده که دست از سرش بردارید او به هیچ کدامان باور ندارد.

آنچه که عیان است جلال ملک‌شاه قربانی سیاستهای جمهوری اسلامی شد و از همه بدتر معتادش کردند. اما او هیچگاه همچون شجریان یا بسیاری دیگر هیچ‌گونه ادعایی نداشت، چهارده سال در انتشارات کردی "صلاح الدین ایوبی" به عنوان روزنامه‌نگار و نویسنده فعال و مسئول بخش ادبی نشریه "سروه" بود. در اربیل کردستان عراق هم برای مدتی سردبیر نشریه ادبی "پرشنگ" بود و خلاصه اینکه به عنوان انسانی ناسیونالیست در عرصه‌های شعر و ادبیات قلم زد.

جلال ملک‌شاه در فقر زندگی کرد و در فقر شعر سرود، شاید اگر او به جای دل خود، برای هم طبقه‌ای‌های خود شعر می‌سرود و هنرش را در خدمت محرومین جامعه قرار می‌داد، می‌توانست به شهرتی دست یابد و شاعری انقلابی برای بیان درد و رنج مبارزه آنان شود، چیزی که متأسفانه واردش نشد. او به عنوان یک ناسیونالیست ترجیح داد برای عشق و دلدادگی، کوه و طبیعت کردستان و دل خودنویسد. همچنانکه گفتم قصد من پرداختن به زندگی او و اشعار و ادبیاتش نیست.

اما امروز کسانی سنگ جلال را به سینه می‌زنند که در طول این چهار سال یکبار سراغش نرفتند، یکبار از او یاد نکردند، نه نقدش کردند و نه حتی تشویقش کردند، یکبار دست یاری به سویش دراز نکردند و تلاشی نکردند او را از دامان اعتیاد برهانند، علاوه بر اینکه بیش از چهار سال در فقر و نداری زندگی کرد، یکبار از لحاظ مالی کمکش نکردند. همه از او فراری و گریزان بودند که می‌باید از آنها کمکی بخواهد و فقرش دامن آنها را بگیرد. جلال فقیرانه زندگی کرد، او قربانی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بود، همانند میلیونها نفر دیگر. اگر چه او ناسیونالیست بود اما احزاب ناسیونالیست هیچ ارزشی برایش قائل نبودند و او هم خود را متعلق به آنها نمیدانست. حال که جلال مرده است و نمی‌تواند از خود دفاع کند و بگوید "اگر خدا هم باشد شما را دور می‌اندام- من خدای شما را نمی‌پرستم" با این حال از مرگ او به نفع خود سواستفاده می‌کنند.

با مردن او، این ناسیونالیسم پا در هوا، که خود هیچ قهرمان و شخصیت قابل اتکای برای افتخار کردن ندارد، به جنازه‌اش آویزان شد تا شاید در

جلال ملک‌شاه شاعر روز ۱۱ آبان ماه در سن ۶۹ سالگی درگذشت. به دنبال مرگ ایشان جریانات، شخصیت‌های چپ و راست جنبش ناسیونالیسم مفلوک کرد همگی یکدفعه دست به سخن‌سرایی در مورد ایشان و نقش انقلابی و مهم او شدند. شخصاً قصد نداشتم و مناسبت نمیدانستم در روز مرگ ایشان، چیزی بگویم. جلال ملک‌شاه مستقل از اینکه از نظر من کجای سیاست قرار دارد یا ندارد اما خانواده، بستگان، دوستان و یارانی دارد که همانند هر انسان دیگری در سوگ او نشسته‌اند، ما نیز از مرگ هیچ انسانی خشنود نیستیم. اما تحرک ناسیونالیسم کرد به این مناسبت، تلاش برای برجسته کردن شخصیت سیاسی او، نقش "انقلابی" و استوره‌سازی از او در خدمت جنبش خود، نگارنده این متون را هم وادار کرد در مورد این تحرک چند کلمه‌ای بگویم.

بعد از مرگ جلال ملک‌شاه ناسیونالیست‌های چپ و راست، دربردارنده دفتر شعر ملک‌شاه را ورق زدند تا بتوانند به وسیله کلماتی همانند کردایتی، اسلحه و پیشمرگ خود را به جنازه‌اش آویزان کنند و نانی برای خود دست و پا کنند.

هر چند در گوشه و کنار نیز اتهاماتی را در مورد جلال شنیدیم اما هدف از این نوشتار نه ارزیابی از شخصیت یا هنر و قلم او، بلکه سخن بر سر جنبش ناسیونالیستی مفلوک است که نان به نرخ روز خور است، خصوصاً ناسیونالیست چپی که هم از آخر می‌خورد هم از توبره و می‌خواهد از این طریق آبی به جوی خشکیده خود روان کند.

جلال در دوره‌ای تحت تأثیر فضای آن دوره به زبان فارسی اشعاری را سرود، هر چند که در این زمینه توانایی خاصی از خود نشان داد و حتی رنگ و بوی چپ عمومی آن دوره در اشعارش قابل رویت بود، اما بعد از سرکوب قیام ۵۷ از سوی رژیم جمهوری اسلامی، با توجه به گرایش جلال به ناسیونالیسم و کردایتی به زبان کردی شعر سرود، او چندین بار از سوی رژیم دستگیر و زندانی شد، در زندان هم او را شکنند و مجبورش کردند علیه عقاید و باورهای خود شهادت دهد، و به همین دلیل خود را با هیچ کدام از احزاب ناسیونالیست کرد از راست تا چپ تداوی نکرد هر چند حاکمیت را باید محکوم کرد اما قهرمان‌سازی از او هم دیگر محق نیست و به قول خودش او شاعر دل خود شد و برای

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

نینا

نشریه دفتر کردستان حزب
حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سر دبیر: وریا نقشبندی

verya.naksh@gmail.com

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

فیسبوک حزب

[Facebook.com/HekmatistX](https://www.facebook.com/HekmatistX)

راديو نينا

Radioneena.com

اینستاگرام راديو نينا

[Instagram.com/radioneena/](https://www.instagram.com/radioneena/)

تماس با خرب

دبیر خانه: هساره ابراهیمی

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

Hekma.public-archive.net

این تعزیه خوانی به نوایی برسد. این ناسیونالیسم مجبور است شهید پروری، مرده پرستی و مرده خوری کند بلکه خود را به مردم کردستان قالب کند. آنها امروز لقب انقلابی و شاعر نامدار به کسی میدهند، که دیروز حتی جواب سلامش را هم نمیداند، اما امروز او را به عرش اعلا میبرند و این نه برای ادای احترام به او، بلکه برای سو استفاده از او، از عواطف دوستان و همه کسانی که او را دوست داشتند. این فرصت طلبی و بی پرنسبیبی مایه نفرت است.

این جنبش مفلوک حتی تلکیف خودش را روشن نکرده است از یک سوی بروی جنازه جلال ستاره سرخ می گذارد، از سوی دیگر با سرود "ای رقیب" خاکسپاریش می کند. این فرصت طلبان، با این کار دل هر دو طرف دعوا یعنی هم ناسیونالیست راست و هم ناسیونالیست چپ را نگه می دارد و در هر صورت مهم نیست که در خاکسپاری او چه شعارهای داده شد، مهم اینست این تعداد مردمی که عاشق شعرهای جلال بودند و بر مبنای همین دوست داشتن در تشیع جنازه شرکت کردند، را به خدمت بگیرد و به جنبش خود بچسباند. میخواهد این مردم را فریب بدهد، احساسات آنها را بخرد و روی این احساسات به شیوه ای ریکارانه حساب باز کند. این کار به غایت نفرت انگیز و قبیح است.

این جنبش ناسیونالیست موجود بسیار بی آبرو تر از آنست که بتواند در کردستان که سنت چپ و کمونیستی در آن ریشه دارد و خصوصاً در شهر سنندج که مهد کمونیسم و کمونیسم پروری است، مانور دهد.

سنت برگزاری اول ماه مه سنندج، برگزاری روز زن، مبارزه برای لغو اعدام، مبارزه با خشونت علیه زنان، حفظ محیط زیست و هزاران سنت پیشرو دیگر در این شهر و دیگر شهرهای کردستان گویای همه چیز است و ریشه در سالها مبارزه کمونیستی در این منطقه از کشور ایران دارد. قله بلند سنت و مبارزه کمونیستی بسیار اجتماعی تر و ریشه دار تر از آنست که اجازه دهد جنبش ناسیونالیستی در آن رشد و یا قد علم کند و آنرا به شوره زار تبدیل کند و تاریخ چپاؤل و استعمار طبقه کارگر در آن تکرار شود.

۶ نوامبر ۲۰۲۰

بحث صرفاً جلال ملک شاه نیست، بروید تمام ادبیات جنبش ناسیونالیستی (ایرانی یا کردی) را مطالعه کنید، بروید تاریخ این جنبش آویزان و مفلوک را مطالعه کنید، احزاب، جریانات و شخصیتهای این جنبش، ذره بین به دست گرفته اند تا رگه هایی از کوردی یا ایرانی بودن را در فلان ورزشکار موفق، فلان دانشجو، فلان استاد، فلان دانشمند، فیزیک دان، ریاضی دان و غیره، بیابد و باهاش تبلیغات بکنند. اگر توانست پرچمش را بدست او بدهد و عکسی از او بگیرد که چه بهتر اگر نه مهم نیست که این فرد به چه چیزی فکر می کند یا باور دارد، مهم نیست که توانایش در خدمت چه کسی یا چه جریانی بکار گرفته، مهم کرد یا ایرانی بودن اوست.

این جنبش مفلوک اپورتونیست، این تفکر سر خورده به هر ریسمانی چنگ می زند تا خود را مطرح کند، شهید پروری می کند، آنها را در هاله تقدس می پیچد و برای نبودشان آه می کشد و برایش سینه زنی می کند، چون حرف تازه ای برای گفتن ندارد، چون برای برون رفت از تمامی مشکلات موجود در جامعه راه حلی ندارد. او تنها بر این باور است که با اتحادی فرمالیته با دیگر جریانات ارتجاعی و ناسیونالیستی و قدرتهای منطقه برای خود جای پای باز کند و از بالا بر مردم حکومت کند. او قصد تغییر در سیستم موجود را ندارد و تنها چهره و اسامی حاکمان عوض شود برای او

تبلیغ فرهنگ متمدنانه و بالا و آماده کردن جامعه

برای مقابله با کرونا بویژه با مجبور کردن دولت به

اقدامات فوری و گسترده و هماهنگ و همه جانبه از

قرنطینه تا تامین مایمتاج مردم در شرایط بحرانی

کنونی، یک وجه بسیار میاتی و کارساز فعالین و

دلسوزان و انساندوستان و کمیته ها و گروه های امداد

رسانی و تبلیغ و توجیه مردم در ابعاد وسیع است.